

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست

بابک صفوت

عرفان یعنی شناخت و در لغت نامه دهخدا، علمی است که موضوع آن شناخت حق و صفات او می باشد و بالجمله راه و روشی است که خداپژوهان برای شناسایی حق انتخاب کرده اند. همچنین در اصطلاح حکما و بینشوران، عرفان عبارت است از شناخت و معرفت قلبی که از راه کشف و شهود - نه بحث و استدلال - حاصل شود.

به بالاتر نگر بالای آنی
همچنین این شناخت سبب می شود که
آدمی در برابر هر رنگ و لعابی که در این
پرده به او نشان دهند خودباخته نشود و
همچون نظامی چنان همتی عالی در سر
داشته باشد که گوید:

هر چه در این پرده نشانت دهند
گر نستانی به از آنت دهند

چنین اتسانی در پی کسب شرافت و کرامت
خویشتن، از سنگلاخ بادیه ها گذر کرده و
به تبیین جایگاه خویش در نظام آفرینش
می پردازد.

عارف، انسانی آزاد و آزاده است که در
انتخاب دو راه سیر انفسی یعنی
شناخت خداوند از راه درون و
معرفت انفس، یا سیر آفاقی
یعنی شناخت خداوند از
راه مشاهده آثار بیرونی،
راه نخست را برگزیند.

چنانچه از بزرگان دین نقل است که: «من
عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به درستی
هرکس خویشتن را بشناسد پروردگار
خویش را شناخته است.

ای نسخه اسرار الهی که تویی

برای

جویندگان
راه خداشناسی،
شناخت راستین
هنگامی میسر
می شود که
آدمی در جاده
خودشناسی گام
بگذارد و در راه



پر فراز و نشیب آن به پیش رود. چنانچه در
آیین های کهن هندوان و در کتاب بهگود
گیتا آمده است که:

«آدمی باید که خود، خود را رهایی بخشد
چرا که دوست و دشمن آدمی خود اوست.»
عرفان نیز راهی برای کشف این «خود»
اتسانی است. این «خود»، خود شناسنامه ای
نیست، بلکه شناخت حقیقی خویشتن است
که راه به «کرامت انسانی» دارد.

شناختن این «خود» سبب آن می شود تا
آدمی خود را گراتبها تر شمارد تا در برابر هر
جیفه پست دنیوی سر فرود آورد. چنانچه
مولانا این گوهر ناب را والاتر از هر چیز
دیگر می داند.

هر آن چیزی که تو گویی که آنی

سینای فیلسوف و دانشمند بزرگ ایران تعریف ویژه ای از عارف بیان می دارد که بیان آن بر غنای این سخنان می افزاید. در الاشارات و التنبیهات ابن سینا آمده که: «کسی که به انجام عبادت از نماز و روزه و امثال آن همت ورزد، عابد، و کسی که ضمیر خود را از توجه به غیر بازداشته و متوجه عالم قدس کرده تا نور حق به آن بتابد، عارف نامیده می شود.»

«عارف گشاده رو و خوش برخورد و خندان است، در تواضع و فروتنی کودکان و خردسالان را همچون بزرگسالان محترم می شمارد، از گمنام همچون آدم مشهور با گشاده رویی استقبال می کند. چگونه گشاده رو نباشد در حالتی که او به حق مسرور و شاد است؟ و در هر چیزی خدا را می بیند.»

«عارف دلیر است و چگونه نباشد، حال آنکه او از مرگ نمی هراسد؟ عارف بخشنده است، که او از محبت باطل و نعیم دنیا به دور است. او از گناهان در می گذرد که او بزرگتر از آن است که ذلت و خواری بشری او را از جای به در برد. او کینه ها را فراموش می کند، زیرا یاد او مشغول به حق است. عارف به تجسس احوال مردم نمی پردازد و خشم بر او مستولی نمی شود بلکه همیشه دلسوزی و رحمت به او دست می دهد. با مردم با مدارا رفتار می کند و با مهربانی به آنان نصیحت می کند و احياناً امر مهم و عظیم را به نا اهل نمی گوید، اما نه از روی حسد بلکه از روی غیرت.»

عارف حق را می خواهد برای حق نه برای چیزی غیر حق؛ و هیچ چیز را بر معرفت حق ترجیح نمی دهد، و عبادتش تنها به خاطر این است که او شایسته عبادت است و بدان جهت است که عبادت رابطه ای فی حد ذاته شریف است نه به خاطر میل و طمع در چیزی یا ترس از چیزی.

وی آینه جهان شاهی که تویی بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی عطار نیشابوری نیز در شرح حال رابعه عدویه، به همین مضمون اشاره دارد:

«وقتی در فصل بهار در خانه شد و سرفرو برد، خادمه گفت: یا سیده بیرون آی تا صنع بینی. گفت: تو باری درآ تا صانع بینی.»

در نگاه عرفانی، بیرون چیزی نیست جز سایه درون. پس اصالت با درون است و بیرون فرع آن است. مولانا در داستان مراقبه مرد صوفی که در دفتر سوم آمده است به شرح این موضوع پرداخته، می گوید:

یکی از صوفیان برای انبساط روحی در باغ نشست و به مراقبه مشغول شد. مرد فضولی که از حالت مراقبه او ملول شده بود، رو به او کرد و گفت: «چرا خوابیده ای؟ برخیز و درختان و گیاهان سرسبز باغ را تماشا کن.»

مرد پاسخ داد: «همه زیبایی ها در دل آدمی است و هرچه زیبایی در این دنیاست، تماماً انعکاسی است از آن.»

باغ ها و میوه ها اندر دلست عکس لطف آن برین آب و گلست بنا به آنچه برشمرده شد، اگر عرفان به معنای اعم آن شناخت خداوند باشد پس عارف نیز کسی است که با تعمق در ژرفای هستی به کند و کاوهای درونی پرداخته تا از این رهگذر به شناخت دقیقتری از هستی دست یابد.

عارف را «آگاه» نیز نامیده اند و او انسانی است که به همه امور پیرامون خود اعم از امور مادی و معنوی آگاهی داشته باشد. چنانچه نیچه فیلسوف بزرگ آلمانی نیز می گوید: «خویشتن را بشناس! تمامی دانش این است.»

در میان تمامی این شناسایی ها، بوعلی

